



شماره ۲۲

۲  
هوالله

ای بنده حق آسیاب جهان در گردش است و جمیع خلق  
مانند دانه نرم و محو از این جنبش این آسیاب در گردش گوررها  
دانه تلاشی نماید با وجود این چقدر خلق غافلند که این گردش  
را مشاهده مینمایند و باین جهان دلبستگی دارند . این چه طفیلی  
است و این چه اوهام و این چه جهالت است و این چه عصیان که از  
خدا غافلند و به جهان هوشیار . از ملکوت در خوابند و به تاسوت  
بیدار تبالهیم و سحفاً بما غصوا الظرف عن الأبصار و سلکوا فی ظلام  
لیل خالک صلیم نی هذا العصر الا نور و علیک التحیه و الثناء (۱)

ع۴

ص ۲۷ آثار مبارکه در باره محافل تذکر

فهرست جزوه ۲۲

- ۱- آثار مبارکه } ای بنده حق آسیاب جهان . . .  
مناجات مخابره با حق است
- ۲- کلمات مکنونه ای بظاهر آراسته
- ۳- تاریخ ابواب سخن مفتوح شد
- ۴- مبادی اداری قسمت اول
- ۵- احکام اطاعت از حکومت . . .
- ۶- حیات بهائی شرائط تلاوت مناجات
- ۷- تاریخ ادیان آئین حضرت بودا
- ۸- معرفی آثار مبارکه کتاب عهدی
- ۹- راهنمای زندگی جلوه‌هایی از حیات عنصری جمال اقدس ابهی
- ۱۰- زبان عربی درس دوم

(۱) هلاک شوند و رحمت حق از ایشان در باد که در این عصر نورانی  
در تاریکی شب سیاه و در شوار سالک گشتند . و درود و ثنا بر تو  
باد .

حضرت عبد البهاء میفرمایند :

"مناجات مخابره با حق است عابد باید با روحی مجرد و منقطع  
 در کمال تسلیم و توجه تام و آنجذابی روحانی منبغث از وجدان  
 بمناجات پردازد . مناجاتی که از حالت تصنعی ناشی و بظاهر  
 آراسته و بدون تأثر قلبی است بی ثمر است . چقدر زحلاوت دارد ،  
 چقدر تسلی خاطر است و پرروحانیت ، مناجات در نیمه شب وقتی که  
 چشمها همه در خواب است چشمان این خداپرست باز است و قتیکه  
 همه گوشها بسته است گوش این متضرع بخدا آید ایع نعمات الهیه  
 در مسازاست و قتیکه همه غرق خوابند این مبتهل به معشوق حقیقی ،  
 بیدار است اطرائش همه صفت است و سکون و آرامی بس لطیف و  
 دلربا ، این عابد با معبود و موجد طبیعت به مناجات مشغول ."

بهاء الله و عصر جلد ید ص ۱۰۳

ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته

مثل شما مثل آب تلخ صافیست که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهرا  
 مشاهده شود و چون بدست صراف ذائقه احدیه افتد قطره ای از آن  
 را قبول نفرماید . بلی ، تجلی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود  
 و لکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتهی در میان .  
 صراف : عیار شناس ، زرشناس ، کسیکه پول خوب را از بد جدا میکند  
 ذائقه : یکی از حواس خمس که بوسیله آن طعم هاد در دهان حس میشود  
 احدیه : منسوب به احد ، خداوندی ، الهی

تجلی : آشکار شدن

تراب : خاک

مرآت : آئینه جمع مرایا

فرقدان : نام دو ستاره نزدیک بقطب شمال (دوبرادران) میباشد ،  
 نام هر یک از آن دو "فرقد" است .

ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته : انسان از آنجائی که همیشه در معرض  
 خطا و نسیان است ممکن است گاهی هووی و هوس او را از سبیل  
 مستقیم و نیت صحیح منحرف ساخته و همان اعمال نیک را بقصد و  
 نیت فریب عامه خلق و ریا کاری بکار برد اعمال چنین شخص ریا کاری  
 هر چند بصورت ظاهر آراسته و نیکو باشد در پیشگاه حضرت پروردگار  
 مذموم و عامل آن منفور و از عنایات رب غفوری بهره و نصیب خواهد  
 بود . نیت پاک در اعمال مانند ریشه و اصل درخت است که

وسيله جذب مواد لازم از زمین گشته و شجر را بارور مینماید و —  
 اعمال ریاکارانه، درخت بی ریشه‌ای را ماند که موقتاً نمایشی داشته  
 و بزودی پژمرده و معدوم خواهد شد .

دنباله تاریخ حیات حضرت بهاء الله

ابواب سجن مفتوح شد

در ایام سجن اعظم که تضيقات شدید بر آن حضرت و همراهان  
 وارد بود و مدت نه سال بطول انجامید مکرراً از قلم و لسان مبارک  
 بنار اتسی عینی بر قریب افتتاح سجن و رفع شدائد نازل و عموماً  
 یاران را تسلی میفرمودند که غمگین نباشند عنقریب ابواب سجن  
 مفتوح و کمال فرح و انبساط حاصل خواهد شد لذا دیری نگذشت  
 که این بیان مبارک تحقق یافت .

حضرت عبدالبهاء در این باره میفرمایند : یک وقتی جمال مبارک  
 فرمودند که من نه سال است یک زمین سبز ندیدم، میل مبارک بسبزه  
 و صخره بود میفرمودند عالم صحرا، عالم ارواح است، عالم شهر عالم  
 احسان، اولین فرمایش مبارک فهمیدم اشاره است، یک پشاشائی بود  
 در مکان محمد پاشا صفت نام خیلی با ما فید بود در یکترسخی عکمال  
 قصر داشت (مزرعه) در اطراف باغستان بود بسیار جای باصفائی  
 بود و آب جاری داشت، رفتیم خانه آن پاشا، گفتم: پاشا آن قصر را  
 تواند اختی آمد، تو مکان نشسته ای گفت: من علیم نمیتوانم در خارج  
 شهر بنشینم و آنجا محل خالی است کسی نیست که با او معاشرت

کنم من از اشاره مبارک فهمیدم که میل مبارک است بیرون بروند —  
 فهمیدم که هرکاری بکنم پیش میرود گفتم: مادام تونمی نشینی آنجا  
 خالیست بده بما، تعجب کرد آن پاشا خیلی تعجب کرد از پاشا  
 اجاره گرفتیم بقیمت خیلی ارزان در سالی پنج لیره خیلی غریب  
 است پنجساله پولش را دم بعد بنا فرستادم تعمیر کند حمام  
 ساختم آنجا بعد آدم یک کالسکه درست کردم بزرگ یکروز خودم  
 گفتم اول بروم، من همه تنها از دروازه بیرون آمدم قراول ایستاده  
 بود هیچ حرفی نزد همینطور رفتیم هیچ نگفت فردا عصر رفتیم به بهجی  
 هیچکس حرفی نزد ایداً، بعد یک روزی مأمورین حکومت را مهمانسی  
 کردم از صبح تا شام، عصر برگشتم بعد یک روزی آمدم حضور مبارک عرض  
 کردم قصر حاضر است اربابه هم حاضر است آنوقت در عکاه هیچ گروه  
 نبود فرمودند من نمیروم من محبوسم، یک دفعه دیگر عرض کردم همان  
 جواب را فرمودند دفعه ثالث عرض کردم فرمودند نه، دیگر جسات  
 نتوانستم بکنم، یک شخصی از اسلام بود آنجا خیلی شهرت و نفوذ  
 داشت، او را خواستم گفتم کیفیت اینست لکن حضرت بهاء الله از ما  
 قبول نمیکنند آن شخص محبت داشت گفتم تو جوسوری برو حضور  
 مبارک مشرف شو و دست مدار تا وعده قوی بگیری، این عرب بود رفت و  
 آمد مقابل دوزانوی مبارک نشست دست مبارک را گرفت بوسید عرض  
 کرد که چرا بیرون تشریف نمیبرید؟ فرمودند من مسجونم گفتم:  
 استغفرالله کیست که بتواند شمارا محبوس کند شما خود، خود را

حبس کرده آید . اراده خود شما چنین است حالا من خواهش دارم بیرون تشریف بیاورید ؟ سبزاست . خرم است . درختها خیلی با صفاست . برگها سبزاست . پرتقالها قرمز است هر چه فرمودند من مسجونم نمیشود باز دست مبارک را بوسید بقدر یکساعت متعادل یا رجا میکرد بعد فرمودند "خیلی خوب" . فرد اسوار کالسکه شدند من هم حضور مبارک بودم از شهر بیرون آمدیم هیچکس هیچ نگفت . رفتیم مزرعه . من برگشتم دیگر یاد مزرعه تشریف داشتند یا در عکا تشریف داشتند . یا در حیفایاد رصحرا . تادوسال در آن محل خوش با صفا تشریف داشتند بعد قصد فرمودند که به محل دیگر ( بهجی ) نقل کنیم . یک ناخوشی در بهجی پیدا شد و صاحب قصر با جمیع عائله مریض شدند فرار کردند و حاضر بود که خانه را بی اجرت بدهد ما خانه را بقیمت ارزانی اجاره گرفتیم و در آنجا ابواب عظمت و سلطنت حقیقی گشوده شد . اسماً مسجون بودند ولی فرمان پادشاه عثمانی در حبس بها<sup>۱</sup> الله بسیار سخت و شدید بود با وجود این حضرت بها<sup>۱</sup> الله در کمال عظمت و جلال ظاهر و جمیع خلق خاضع که امراء فلسطین حسرت میبردند جمیع متصرفین و ضباط و مأمورین بخضوع و خشوع تمنای شرفیابی حضور مینمودند و حضرت بها<sup>۱</sup> الله اجازت نمیفرمودند . . . آن ملاحظه و احترام که مأمورین و اعیان و بزرگان نشان میدادند آن ورود پی در پی مسافرین و جویندگان حقیقت و روح خلوص و خدمت که در جمیع جهات ظاهر بود آن سیمای سلطنت

واقترار جمال مبارک و نفوذ حکمش کلاماً و مخلصینش همه شهادت میدادند باینکه حضرت بها<sup>۱</sup> الله فی الحقیقه مسجون نبود بلکه سلطان سلاطین بود . دوسلطان مستبد برضدش بودند و حاکم خود رأی با قدرت . با وجود این حتی وقتی که مسجون بود در سخن خود شان بآنها خطاب مینمود بکلام شدید مثل خطاب شاه برقیّت . . .

هیکل مبارک تا آخرین ایام حیات خویش در این قصر تشریف داشتند و زائرین از شرق مشرف میگشتند و همچنین مأمورین دولتی و علمای اسلامی و مسیحی و طبقات دیگر از مرد عکا در این محل بفیض لقا نائل میآمدند .

صعود حضرت آسیه خانم والدۀ حضرت عبد البها<sup>۱</sup>

اولین حرم مبارک حضرت بها<sup>۱</sup> الله که در سال ۱۲۵۱ در سن هجده سالگی اختیار فرمودند سرکار آسیه خانم بنت جناب میرزا اسمعیل وزیر نوری است که آنحضرت در آثارنازله آن محترمه را بقب نواب و ورقه علیا ذکر فرمودند . این بانوی محترمه از موقع تبعید حضرت بها<sup>۱</sup> الله از طهران تا هنگام استقرار در سخن اعظم عکا همه جا همراه او در جمیع بلائی وارد سهیم و شریک آنحضرت بوده و بکمال صبر و سکون مشقات را تحمل نمود هاند و مخصوصاً شهادت فرزند برومندش حضرت غصن اطهر آنمظلومه را بمصیبت و احزان جدید طاعت فرسائی مبتلا

ساخت با اینحال در نهایت تسلیم و رضایقضای الهی شاکر و صابر زیستند تا سال ۱۳۰۳ یعنی شش سال قبل از صعود حضرت بهاءالله صعود نمودند و در قبرستان نبی صالح مدفون گردیدند. در سال ۱۹۳۹ حضرت ولی امرالله رَمَسِ مُطَهَّرِ مَعَزِيِّ الْبَهَاءِ رَا بَا رَمَسِ حضرت غصن اطهر از قبرستان مزبور خارج فرمودند و در دامنه کرمل در جوار مقام اعلی و نزد یک به مَضْجَعِ حضرت و رَقْعِ عَلِیَا (بهائیه خانم خواهر حضرت عبدالبهاء) انتقال و استقرار دادند و بنسای زیبایی بر روی آن در و رَمَسِ ساخته شده که اکنون هر دو بنا بنام رَمَسِیْنِ اطهرین مورد زیارت اهل بهاسیاسد.

تشرف پرفسور اد وارد برون

مستشرق مشهور انگلیسی پرفسور اد وارد برون در سال ۱۸۹۰ میلادی مطابق با ۲۲ ماه شعبان از سال ۱۳۰۷ به عکاسانfert نمود هود و روز بعد از ورود بحضور حضرت بهاءالله در قصر بهجی مشرف گردید و مدت پنجروز در یگرد رقص بهجی میهمان بود و چهار مرتبه تشرف حاصل نمود.

صعود جمال مبارک

صعود حضرت بهاءالله در شب شنبه در و م ذِ یَقَعْدَةُ الْحَرَامِ از سنه ۱۳۰۹ هجری مطابق با ۲۹ ماه می از سنه ۱۸۹۲ میلادی واقع شد در حالیکه از سن مبارک آنحضرت هفتاد و شش سال و دو ماه گذشته بود.

شرح اینواقعه هائله به قلم جناب نبیل زرندی نگاشته شده که شرح مختصر آن از این قرار است.

«كَمَا سَمِعْنَا مِنْ عَصْنَةِ الْأَعْظَمِ وَسِرِّهِ الْأَكْرَمِ (۱) : "نهمه پیش از این واقعه عظمی فرمودند که دیگر نمیخواهم در این عالم بمانم و ائمه با احبائی که در این نهمه ملاقات میفرمودند ذکر و صایا و بیاناتی مینمودند که از جمیع آنها عرف و ادعاستشمام میشد و بکمال تعجیل در تدارک بودند ولی صریحاً اظهار نمیفرمودند تا شب یکشنبه یازدهم شوال که پنجاهم نوروز بود رسید و اثر تب در جسد عنصری مبارک نمودار گردید ولیکن آنشب اظهار نفرمودند و صبح همانشب جمعی از احباب مشرف شدند و نزد یک عصر آنروز شد تب اظهار ظهور و بروز یافت و بعد از عصر جز یک تن از احباب که عرض لازم الا صغاً داشته احدی مشرف نشد. و روز دوشنبه هم که یوموم بود جز یک نفر از احباب احدی شرفیاب نشد ولیکن روز سه شنبه که یوم سوم و یوم الوصال این شکسته بال بود هنگام ظهر تنها بند را احضار فرمودند و قریب به نیمساعت گاهی جالسا و گاهی ماشیاً اظهار عنایات کافیه و تبیان بیانات و افیه میفرمودند ایکاش میدانستم که شرفیابی آخر است تا ذیل مقدس را اخذ نمود هر جا مینمودم که بیدار قبولم فرماید و از این در الزام ضرور وارد بحر سرورم نماید آه آه قَضَى وَأَمْضَى . . . در یوم یکشنبه پانزدهم، وقت عصر جمیع احباب را که در قصر حضور داشتند و جمع کثیری از مهاجرین و مسافرین بودند احضار

(۱) آنچنانکه از غصن اعظم و سیر اکرم او شنیدیم.



فرمودند در حالیکه در بستر حضرت غُصْنُ اللّهِ الْأَبَدُ ع رُوْحِي لَهُ -  
 الْغَدِ اتَكِيهِ فرموده بودند جمیع اصحاب باکیاً طائفاً مُحْتَرِقاً مُتَبَلِّبِلاً  
 شرقیاب شدند لسان عظمت در کمال مرحمت و مکرّمات و ملاطفت ب  
 همگی ناطق که از جمیع شماها را ضمیم، بسیار خد مت کردید، زحم  
 کشیدید، هر صبح آمدید و هر شام آمدید، همگی موید و موفق باشید  
 بر اتحاد و ارتفاع امر الکرّاء و آن مشرف شدن شرقیابی آخ  
 احباب بود و طیور قلوب بندای قَدْ عَلِقَ بِأَبِي الْإِلْقَاءِ (۱) به اهل ار  
 و سماء با حنین و بُکاءٍ مُنَادِيٍّ وَمُخَاطَبٍ قِيَامِ كِبْرِيٍّ رَائِقِ  
 تا شب شنبه رسید که شب بیست و یکم از حد و ترتیب جمال مبارک بر  
 مقارن باشب درومذی الْقَعْدَةُ الْحَرَامِ سنه ۹۰۳ هجری هلالی و ش  
 درهم خرداد ماه فارسی جلالی و شانزدهم ایار رومی وَلَيْلَةُ الْقَدَرِ  
 شَهْرُ الْعِظَمَةِ بیانی که یوم هفتاد مه بود از روز نوروز و سنه پنجاهم قم  
 و چهل و نهم شمسی از بعثت مبشّر طلعت محبوب ابهی عَلِيٍّ اَعْلَى  
 در حالیکه از تب اثری نبود اراده محتوم سلطان بقا بر خروج از  
 عَاوَجُورٍ بِمَا لِكِهِ الْأَخْرَى الَّتِي مَا وَقَعَتْ عَلَيْهَا عُبُونُ أَهْلِ الْأَسْمَاءِ  
 که ذکرش در لوح رویا از قلم اعلی نوزده سال قبل از این سال پرمآ  
 نازل شده بود تعلق گرفت.

(۱) بتحقیق درهای دیدار بسته شد

(۲) عروج به عوالم دیگر خود که چشم اهل اسماء بآن نیفتاد  
 است.

همینکه خبر صعود جمال مبارک در شهر عکا و قرائ اطراف انتشار  
 یافت جمعیت زیاد از هر طبقه حضور بهم رسانید هود در حالیکه صحرای  
 حول قصر مبارک را احاطه نموده بودند با صدای بلند گریه و آه و فغان  
 و ناله مینمودند .

حضرت عبد البهاء واقعه صعود جمال مبارک را بوسیله تلگراف که  
 باینجمله شروع میشود لَقَدْ أَقَلَّتْ شَمْسُ الْبِهَاءِ (۱) بسطان عبد -  
 الحمید مخابره فرمودند و در ضمن آن با اطلاع سلطان مزبور رسانیدند  
 که قصد دارند جسد مطهر را در قسمتی از قصر بهجی که محل سکونت  
 آنحضرت است مدفن سازند . سلطان عبد الحمید نیز موافقت نمود  
 لذا همان روز صعود پس از اتمام مراسم تغسیل و تکفین که حضرت  
 عبد البهاء خود شخصا مباشرت فرمودند اندکی از غروب گذشته عرش  
 مبارک را در حجره ای از منزل داماد مبارک که در رجوار قصر واقع بود  
 استقرار داده و تا مدت یک هفته مجالس سوگواری برقرار بود و تمام علماء و  
 بزرگان دولتی عکا و اهالی از هر طبقه و نژاد و مذاهب در مجالس مزبور  
 شرکت نمودند .

کتاب عهد و تعیین مرکز میثاق

وصیت نامه جمال قدیم موسوم به کتاب عهدی است که در آن مرکز عهد و  
 پیمان را تعیین و بنام غُصْنُ اللّهِ الْأَعْظَمِ تسمیه فرموده اند . هر چند در  
 کتاب مستطاب اقدس راجع به حصر توجه اهل بهاء بعد از انقوله

(۱) بتحقیق غروب کرد شمس بهاء

شمس ابهی بحضرت عبد البهاء آیاتی نازل شده بود مَعْدَلِکَ  
مَحْضِ اِتْمَامِ فَضْلِ وَعِنَايَتِ وَاكْمَالِ حُجَّتِ وَوَسَدِّ بَابِ اخْتِلَافِ وَتَفَاقِ—  
لوح مبارک عهد را بخط مبارک مرقوم و بخاتم خویش مختوم فرمودند.  
انتشار امر مبارک:

در مدت نه سال ظهور مبارک حضرت اعلی که در تاریخ بدیع به  
عهد اعلی نامیده شده است امر مبارک در و کشور ایران و عراق عرب  
انتشار یافت و در مدت سی و نه سال که ایام ظهور مبارک حضرت بهاء  
الله تا هنگام صعود آنحضرت می باشد و در تاریخ بدیع به عهد ابهی  
تسمیه گشته امر مبارک علاوه بر و کشور مزبور در ریازده کشور دیگر منتشر  
شده است.

\* \* \* \*

مبادی اداری — قسمت اول

آشنائی بانظم اداری

کلمه نظم را نخستین بار حضرت رب اعلی بکار بردند و در آثار  
مبارکه ایشان نازل شده است. در کتاب مستطاب بیان میفرمایند:  
"طوبی لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى نَظْمِ بَهَاءِ اللَّهِ وَيَشْكُرُ رَبَّهُ"  
که مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است:

خوشا بحال کسی که به نظم بهاء الله توجه کند و خداوند خود را  
سپاسگزاری نماید.

جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند: "قَدْ أَضْطَرَّ بَ  
النَّظْمِ مِنْ هَذَا النَّظْمِ الْأَعْظَمِ وَأَخْتَلَفَ التَّرْتِيبُ بِهَذَا الْبَدِيعِ الْأَدْبِيِّ  
مَا شَهِدَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ شَبِيهَهُ . . ."

که مضمون آن بفارسی چنین است: پریشان شد نظم از این نظم  
اعظم و بهم خورد ترتیبات باین نظم بدیع که مثل آنرا چشم ابداع  
ندیده است.

طبق تصریح بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۱۳ ژانویه  
۱۹۲۶، حضرت ولی امر الله در تواقیع انگلیسی به وضاحت  
اشاره میفرمایند: یکی نظم اداری و یکی نظم بدیع و باین نظم بدیع جهان  
آرای الهی و در این بیانات موصح است که نظم اداری مقدمه نظم  
بدیع است. . .

و اما این نظم چه نظم اداری و چه نظم بدیع را نباید با تمام تعالیم

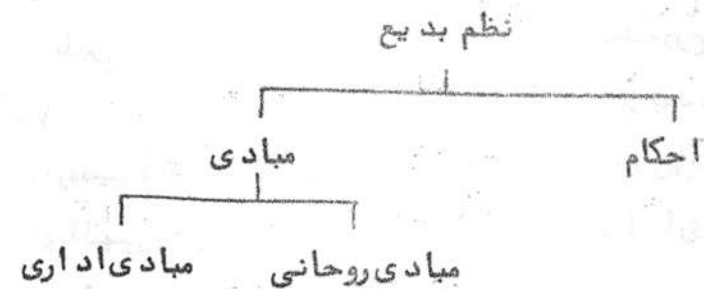


الهیہ یکی دانست زیرا مجموعه تعالیم الهیہ عبارت از امر الہی است و نظم بدیع چہ در مرحلہ کنونی و چہ در حین بلوغ نہائی وسیلہ و اسباب حصول ہدف عالی یعنی تحقق مدنیّت الہیہ در ریسالہ نبواست . آلت است ، نہ نفس شریعت و ہرگز نیاید قائم مقام امر اللہ قرار گیرد . و نظم اداری ہستہ مرکزی و مظهر قوای مکتونہ عالیہ محیطہ نظم بدیع جہان آرای الہی است کہ بعداً استقرار پذیرد و خود مبشر طلوع عصر ذہبی گردد .

#### تقسیمات نظم بدیع

حضرت ولی امر اللہ ربکی از آثار مبارکہ خویش نظم بدیع را بہ ترتیب زیرتقسیم فرمودہ اند تا بہتر بتوانیم بدقائق و حقائق آن پی بریم و فہم عظمت آن برای ما آسان گردد .

نظم بدیع شامل دو قسمت احکام و مبادی ، و مبادی بدو قسمت تقسیم می شود مبادی روحانی ، مبادی اداری . برای درک بہتر مطلب را بشرح زیر رسم می کنیم .



تعریف نظم اداری — برای آنکہ بدانیم نظم اداری چیست و در —

ہیکل امر اللہ چہ نقشی را بعهده دارد بہترین راہ تمثیل است — مثلاً اگر بگوئیم کہ در ہیکل امر الہی نظم اداری مانند استخوان بندہ است بخوبی بعظمت و اہمیت آن پی می بریم .

اگر یک انسان دارای تمام اعضای سالم بدن باشد ولی استخوان بندی نداشته باشد ہرگز نمی تواند یک انسان باشد و ہرگز اعضای سالم بدنش نمی توانند وظایف خود را انجام دهند مثلاً اگر مغز در کاسہ سر محفوظ و مصون از لرزش و ضربہ نباشد نمی تواند وظایفش را انجام دہد ہمینطور قلب و ریبہ اگر در پناہ استخوانہای سینہ و پشت نباشند چگونه بکار خود ادامہ میدہند در حالیکہ استخوان بندی عمل حیاتی انجام نمی دہند ولی بدون استخوان بندی ہیچیک از اعضای بدن قادر بانجام اعمال حیاتی نیست پس همچنانکہ استخوان بندی بدن و ہیکل انسان وسیلہ ایست برای آنکہ اعضای بدن مانند مغز ، قلب ، ریبہ ، کلیہ و کبد و معدہ و غیرہ وظایف خود را انجام دہند نظم اداری در ہیکل امر اللہ وسیلہ ایست تا سایر اعضا ہیکل امر اللہ بتوانند وظایف خود را انجام دہند پس نظم اداری فقط وسیلہ است و ہدف ، سلامت ہیکل امر اللہ است .

تأسیسات نظم اداری :

پیش از ورود بہ این مطلب باید دانست کہ نظم اداری بہائیی مراحل اولیہ خود را میگذراند و هنوز بہ مرحلہ بلوغ و کمال نرسیدہ —

بایکدیگر در مباحث آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تأسیسات نظم اداری بهائی

بیت العدل اعظم

|                         |                   |
|-------------------------|-------------------|
| جناح انتصابی            | جناح انتخابی      |
| حضرات آیادی امرالله     | محافل روحانی ملی  |
| هیئتهای مشاورین قاره‌ای | محافل روحانی محلی |
| هیئتهای معاونین         | ضیافات ۱۹ روزه    |
| مساعدین                 |                   |

تذکر این نکته لازم است که اطلاق جناح انتصابی به مؤسسه‌های امرالله و هیئتهای مشاورین قاره‌ای و معاونین و نفوس مساعدین اصطلاح کاملاً صحیحی نیست زیرا اعضای لجنت ملیه و محلیه نیز از طرف محافل ملیه و محلیه منصوب میگردد ولی برای سهولت کار این کلمه بکاربرده شده است.

در قسمت نظم اداری ابتدا جناح انتخابی و سپس جناح انتصابی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

نقل از کتاب نظم اداری طرح مکاتبه‌ای

\* \* \*

است و این حقیقت در آثار حضرت ولی امرالله کاملاً مشهود است بنابراین یاران الهی نباید در مورد آینده این نظم پیش‌بینی نمایند که چنین و چنان خواهد شد زیرا امراللهی موجود زنده است که حال در مرحله طفولیت است و ما نمیتوانیم تجسم بلوغ این موجود را بنمائیم بنابراین آنچه که بعنوان تأسیسات نظم اداری بیان میگردد گرچه اساسش مستحکم و بر اساس نصوص مبارک و غیر قابل تغییر است ولی شکل و فروع آن را نمیتوان در آینده پیش‌بینی کرد. هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در توفیق و در بهائی که اصلش با انگلیسی است میفرمایند: (ترجمه)

"... مادام که این نظم هنوز در مرحله طفولیت است زنده که نفسی در او راک کیفیتش بخطا رود و یا از اهمیتش بکاهد و یا مقصدش را در گریز جلوه دهد..."

ذکر این نکته قبل از ورود بدرس تأسیسات نظم اداری لازم و حائز نهایت اهمیت است و آن این است که کلیه قدرت‌های اجرایی در دست جناح انتخابی است نه انتصابی. در امر مبارک هیچ فردی وجود ندارد که دارای امتیاز خاصی بوده و تحت عنوان آن امتیاز بتواند قدرت اجرایی داشته باشد.

تقسیمات تأسیسات نظم اداری

مطابق آنچه در نصوص مبارکه آمده است میتوان نظم اداری بهائی را در حال حاضر بصورت زیر تقسیم کرد. نحوه ارتباط این مؤسسات

## احکام اطاعت از حکومت و اولیا<sup>ع</sup> نامشور

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَى الدِّينِ يَحْكُمُونَ عَلَى الْعِبَادِ دُعْوَاهُمْ  
مَاعِنْدَهُمْ وَتَوَجَّهُوا إِلَى الْقُلُوبِ". آیه ۲۲۵  
مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است:

شایسته و سزاوار نیست که نفسی بر اولیا<sup>ع</sup> حکومت اعتراض کند  
آنچه از آن ایشان است بآنها واگذارید و خود به قلوب توجه ننمائید.  
حضرت عبد البهاء روح ماسواهد اهد روح ابن ابهر احبای  
خویش را باین بیانات متعالیه مخاطب میفرماید قوله العزیز:

"احبای الهی را کاری باختلاف و اتقاق اولیای امور نه باد چنین  
آنکار را حتی بر زبان نباید برانند، تکلیف احبای الهی اطاعت  
او امر و احکام اعلی حضرت پادشاهی است آنچه امر فرماید اطاعت  
کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد بجمیع اولیای امور داشته  
باشند ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلق با حبای الهی  
دارد" حافظ وظیفه تودعا گفتن است و بس" مقصود این است که احبای  
نباید کلمه از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق با ایشان ندارد بلکه  
بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس. در فکر آن باشند که  
بخد انزد یک شوند و برضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش  
و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند."

گنجینه حد و احکام صفحه ۳۳۵

## احترام و اعزاز ایام محرّمه

حضرت عبد البهاء جَلَّ شَأْنُهُد رلوح میرزا محمد حسین نی ریزی  
میفرماید قوله العزیز:

رُد رایام سنه نه روز اشتغال بشغلی فی الحقیقه جائز نه بعضی نصوص  
الهییه و بعضی قیاس بآن یوم اول و ثانی محرم سه روز عید رضوان، یوم  
هفتادم نوروز یوم نیروز و یوم بیست و هشتم شعبان و یوم پنجم جمادی  
الاولی . . . این نه روز اشتغال بکسب و تجارت و صناعت و زراعت  
جایز نه و همچنین اجرای مقتضای مناصب ووظایف یعنی اجرای  
خدمت حکومت وعلیک البهائ<sup>ع</sup> الابهی<sup>ع</sup> . ع

منظور مبارک از سه روز عید رضوان یوم اول و نهم ود وازد هم آن است.  
۱- اوقات انعقاد جلسات در ایام متبرکه فوق طبق نصوص مبارکه بشرح  
ذیل است.

الف: یوم اول عید اعظم رضوان سه ساعت بعد از ظهر روز سی ود و نوروز.  
ب: یوم بعثت حضرت اعلی د و ساعت بعد از غروب شب پنجم جمادی  
الاولی مطابق ۲۳ ماه می.

ج: یوم شهادت حضرت اعلی مطابق ظهر بیست و هشتم شعبان.  
د: صعود حضرت بهاء<sup>ع</sup> الله سه ساعت بعد از نصف شب هفتم نوروز  
ه: صعود حضرت عبد البهاء<sup>ع</sup> یک ساعت و نیم بعد از نصف شب هفتم  
آذر ماه اگر چه اشتغال بکار حرام نیست ولی احتفال باید بعمل  
آید.

و: در بقیه ایام متبرکه در هر ساعتی که مناسبتر باشد احتفالات جایز است.

۲- تاریخ وقایع این ظهور بحساب شمسی است و آنچه از وقایع قمری بود هرسال شمسی تبدیل خواهد شد مگر اول و دوم محرم.

۳- زیارتنامه مبارکه راجع به صعود جمال اقدس ابهی و شهادت حضرت اعلی جَلَّ جَلَالُهُمَا است که باید در رلیله صعود هریک تلاوت شود (الْثَّنَاءُ الْكُذْبِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْاَبْهِي وَالْبَهَاءُ الْكُذْبِي (۰۰۰)

حضرت ولی امر الله میفرماید: "راجع بتلاوت زیارتنامه فرمودند بنویس منحصراً حضرت اعلی و جمال مبارک است و اجتماع یاران در رلیله صعود هریک لازم و واجب. . ."

۴- قسمتی از دستخط ساحت رفیع بیت العدل اعظم خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران.

چنانکه آن اُمّاء امر الله و احباء عزیز الهی در کشور مقدس ایران بخوبی و انب و آگاهند حفظ حرمت ایام متبرکه بهائی و توقف کار و تعطیل معاهد امریه و موسسات متعلق به پیروان اسم اعظم را ایام تسعه مذکوره از جمله مسائل مهمه ضروریه ایست که رعایتش در نهایت شدت و یکمال صمیمیت و شجاعت و استقامت بر افراد جامعه منوره بهائیان ایران من دون استثناء واجب و لازم. اهمال و تکاهل و تردد و تکاسل در این وظیفه عظیمه روحانیه باعث بروز نتایج وخیمه گردد و حصول عزت و

سعادت ظاهره جامعه اهل بهاء را در آن اقلیم به تأخیر اندازد و دشمنان دیرین را امیدوار و متجاسر و مسرور سازد و بهائیان عزیز را که بر اثر مجاهدات خارق العاده اسلاف شجیع و جان نثار به شجاعت و استقامت و تمسک به مبادی روحانیه خویش مشهور آفاقند به به جبن و سست عنصری متهم دارد و زحمات قدیمه را هدردند. . ."

بعلاوه باید اقداماتی بعمل آید که اطفال بهائی هر جا ممکن است بعنوان آداب دینتی در روزهای تعطیل بهائی از رفتن به مدرسه معاف گردند. حضرت ولی امر الله چنین فرموده اند:

"اما راجع به اطفال بموجب احکام کتاب اقدس هر فرد بهائی در سن پانزده سالگی باید احکام از قبیل نماز و روزه را عمل کند اما اطفال کمتر از پانزده سال البته باید تعطیلات بهائی را رعایت کنند و در صورتیکه برای ۹ روز میسر باشد بمد رسه نروند."

(راهنمای محافل)

و گنجینه حدود و احکام

\* \* \*  
نهی از تقیه و کتمان عقیده

حضرت ولی امر الله میفرماید:

"راجع به سِجَل احوال و قید مذهب و آئین احبای الهی در تمام نقاط امریه در آن سرزمین اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند البته کتمان ننمایند و به تظاهر و تصنع متشبث نشوند

عقیده خویش را در کمال حرّات و وضوح اظهار نمایند . . . آنچه را  
 یاران بآن مأمورند و فُرُوضِ حَتْمِیَّهِ کَدِ رَالِوَا حِ وَصُحُفِ الْهَیْهِ مُصْرَحِ وَ  
 مُوَكَّدِ است اگر اجرا شود شبهه‌ای نبوده و نیست که اسباب غیبیّه  
 بِمَشِیَّتِ مَالِکِ الْبَرِیَّهِ مَحْضِ عِیَانِ یَارَانِ وَتَأْمِیْنِ وَحِفَاطِ شَرِیْعَتِ  
 مَوْلایِ عَالَمِیَانِ چنان فراهم گردد و موانع حالیه را مرتفع نماید که یاران  
 و مومنان خود مبهوت و متعجب و حیران گردند پس توکل و تفویض و  
 اطمینان و ثبات و تمسک بآنچه نوازم ضروریّه این ایام است لازم و  
 واجب تا از بس پرده قضا جَنُودٌ لَمْ تَرَوْهَا بَعْرَصَه شُهِودِ قد مگذارند و  
 بنصرت و حمایت و تقویت این جمع مظلوم پردازند .

از توقیع مبارک مورخ نوامبر ۱۹۲۷

و نیز میفرمایند :

« . . . هر امری را فدای این مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبدأ  
 جلیل و ارفع و ارفع از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصیّه و  
 ملاحظات نفسیّه را فدای مصالح عمومیّه امریه فرمایند . حکمت و  
 تقیه در گذشته ایام کافله صون و حمایت مظلومان آن سامان بود و  
 یگانه وسیله حفظ و حراست آئین حضرت یزدان ولی در این ایام  
 چون اعدای امر الهی و دشمنان آئین آسمانی برقع سترو خفارا از  
 وجه حقایق امریه برانداخته اند و معتقدات اساسیه اهل بهاء را  
 کاملاً مکشوف و مشتهر ساخته اند و با ثبات استقلال شرح حضرت  
 بهاء الله پرداخته اند و باین سبب نباء عظیم را در اقطار و اکناف

عالم معروف و مشهور نمود ه اند تقیه و کتمان عقیده معلت توهین و تحقیر  
 است و در انظار اهل فراست بيمورد و مضّر . مخالفین و معاندین این  
 رویه را حمل بر جبن و خوف نمایند و از تأثیرات سستی عقیده شمرند .  
 ص ۴۵۸ گنجینه حد و احکام

\* \* \* \*

حیات بهائی — شرائط تلاوت مناجات

(دنیاله نشریه قبل)

الف — کیفیت تلاوت مهم است نه کمیت

در امر بهائی یکی از نشانه‌های وفای عهد و میثاق الهی تلاوت  
 آیات در هر صبح و شام است . ولی مقصود این نیست که زیاد خوانده  
 شود بلکه اگر یک آیه از آیات الهیه با روح و ریحان و بانهایت انقطاع  
 و تبّتل و خضوع و رقت تلاوت گردد بهتر است از آنکه با کسالت و بی میلی  
 و بصورت عادت نه عبادت مقدار زیادی از آثار نازل تلاوت شود .  
 ب — توجه به مفهوم کلمات و حصول حالت انجذاب نه اعتنا بد مدّه  
 الفاظ و همهمه کلمات .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : مناجات لازم نیست به همهمه الفاظ  
 باشد بلکه منوط به فکر و حالت است . . . مجرد کلمات بدون معنی  
 حکمتی ندارد . . .

ج — آمادگی ذهنی و قطع تعلقات

انسانی که نیت خواندن نماز یا تلاوت دعا را در باید نخست از تمنیات و تعلقات غیر حق خود را آزاد نموده و سعی در تصفیه و اخلاص خویش نماید چه اگر غیر از این باشد بال و پر روح برای پرواز آزاد نیست.

حضرت عبد البهاء میفرماید: "چون در حالت مناجات آئیم از قیودات ناسوتی آزاد شده توجه به حق داریم. و همچنین میفرمایند: "تا انسان استعداد و قابلیت نداشته باشد فیوضات الهیه در او ظهور و بروزند ارد" - تربیت الهیه به صفای قلب است. . . آئینه چون صاف و از زنگ آرایش آزاد است با آفتاب نزدیک است و لوصد هزار میلیون مسافت در میان است بمجرد صفا و لطافت آفتاب در آن مرآت بتابد همینطور قلوب چون صاف و لطیف شود به خدا نزدیک گردند. . . جمیع انبیا باین وسائط تربیت الهیه را حاصل نمودند." حضرت ولی امرالله میفرماید: "قبل از هر چیز باید قلب را صاف و نیت را خالص نمود و الا اقدام به هیچ امری نتیجه و ثمر نمیخشد." باین ترتیب حصول صفای قلب و شرط تأثیر مناجات هردو لازم و ملزومند.

د - توجه در حین دعا باید به مرکز امر (مطلب ظهور) باشد

حضرت عبد البهاء میفرماید:

"واسطه ای بین خلق و خالق لازم. . . اگر بخدا توجه خواهیم، باید قلب را بیک نقطه ای متوجه سازیم اگر شخصی بدون واسطه یعنی

مظهر الهی بخواهد خدا را عبادت کند باید اول تصویری در فکر خود از حق متصور شود و آن تصور مخلوق فکر است چه که محاط با ادراک محیط نتواند. . . " و در جای دیگر ربیبان علت وجود (هوالله) در ابتدای مناجاتهای آن حضرت در پاسخ شخص سائل میفرمایند: " . . . دیگر انسان محل توجه دیگرند ارد اگر از او تجاوز کند او هام گرد در پس مراد از کلمه هوالله اینست که آن حضرت مشهود و جمال موعود، شمس حقیقت است و مظهر اسرار الوهیت و ربوبیت و مهبط اسرار رحمانیت و منشاء آثار فردانیت و من ابتدای بنام مبارک او نمودم. "

مأذنه آسمانی ۹ ص ۲۳

ه - بندگان ناگزیر از استغاثه بد رگه پروردگارند

حضرت عبد البهاء میفرماید: بدان که هر ضعیفی را شایسته آنست که از فیاض ذوالجلال مسألت نماید و چون انسان بمولای خود تضرع کند و با توجه نماید و از بحر رحمت، رحمت طلبد، نفس ایمن حالت وابتهال، جالب انوار بر قلبش شود، بصیرتش روشن گردد. . . بجانش روح بخشد و وجودش به پرواز آید. " ولی این استغاثه بقصد بیان محبت است چنانکه توضیح میفرماید: "وقتیکه انسان بنهایت تضرع و ابتهال بمناجات پردازد قصدش بیان محبتی است که به خدا دارد نه از خوف از او، یا ترس از نارجهنم و نه بامید نصیب و جنت. . . شخص روحانی از هیچ چیز مسرت نیابد مگر بذر کمال الهی. و پس از دعا توکل بر حق لازم است و تسلیم در برابر اراده او



## تاریخ ادیان ۲- آئین حضرت بودا Buddhism

حضرت بودا Buddha در قرن ششم قبل از میلاد احتمالاً در ۵۶۳ ق م در کشور نپال کنونی در خانواده " فرمانروای قبیله " ساکیه Sakyas متولد شدند . اسمشان را سیدارثا Siddhartha نهادند و بعد ها به "بودا" یعنی روشن و منور لقب گشتند .

در سن ۲۹ سالگی زن و فرزند و زندگی اشرافی ترک نموده و در نهایت فقر در شمال هند وستان به تجسس حقیقت به سیروسلوک و تحمل ریاضات شاقه پرداختند تا اینکه در سن ۳۵ سالگی در محلی بنام بودگایا BuddhGaya به الهام و اشراق عظیم فائز شدند و از آن پس شروع به سفر و وعظ با زبانی ساده و عامیانه نمودند و پیروانی یافتند و یکبار هم به مسقط الرأس خود رفته و اعضا خانواده " خویش را موءمن ساختند و دوباره به اسفار تبلیغی پرداختند تا اینکه در ۸- سالگی در ۴۸۳ ق م . وفات یافتند .

بعد از حضرت بودا شاگردان مقرب ایشان مجلس مشورت آراستند و تعالیم و کلام حضرت بودا را نوشتند و جمعی هم به تبلیغ پرداختند و آئین آن حضرت را با طرف هند وستان و اخلاف آنها در طی قرون بعد به کشورهای همجوار و حتی در قرون پنج و شش میلادی به ممالک دورمانند گره و ژاپن بردند و با پیروان کثیر رسمیت یافتند و البته در این مسیر با مقامات ها و مصائب نیز مواجه گشتند . چنانکه در هند وستان اگر طبقات فقیر و با اصطلاح هند وها "نجس" بیش از

براستی بعضی از ما چون کود کانیم که گاهی همه چیز را فوری و آبی از درگاهش آرزوی کنیم در حالیکه باید منصفانه بپذیریم که شاید خواسته ما بضرر خود مان باشد زیرا ما از عواقب امور تا حد زیادی بی اطلاعیم و حکمت اراده الهی را نمیدانیم لذا بهتر است بنا بفرموده " مبارک پس از دعا و مناجات بمقدد رات الهیه رضایت دهیم : هو الله ای بنده " حق راضی بقضا باش و بآنچه او مقدر فرموده خشنود گرد . همچون گمان مدار که آنچه آرزوی انسان است خیر انسان است ای بسا آرزو که عد و جان است پس امور را به ید قدر حق تسلیم نما و از خود خواهش مدار . البته فضل حق شامل گردد و آنچه خیر و صلاح است حاصل شود و البها علیک ع

منابع استفاده : آهنگ بدیع شماره ۳۴۵

ترانه امید سال ۷ شماره ۳۰

مآده آسمانی جلد ۹

\* \* \* \* \*

سایرین به شریعت تازه که مخالف اختلاف طبقاتی بود روی آوردند طبقات غنی و حاکم خصوصا " برهمن ها که علمای آئین هند بودند، بشدت بمخالفت برخاستند .

اما آئین بودائی با وجود تغییرات و مذاهمی که در آن بوجود آمد چنان انتشار یافت که اینک حدود سیصد میلیون پیرو دارد . بعضی با احتساب اینکه جمع کثیری از پیروان کنفوسیوس و مذهب شینتو Shinto و غیره بودائی هم هستند تعداد بودائی ها را تا نیم بلیون تخمین زد ه اند که بیشتر آنها بترتیب جغرافیائی از غرب به شرق در سیلان و قسمتهائی از هندوستان و در نپال و بوتان و چین و مغولستان و تبت و برمه و لائوس و تایلند و کامبوج و ویتنام و کره و ژاپن میباشند . گویا اینک آئین بودائی در قرن بیستم به غرب نیز نفوذ کرد چنانکه امروزه قریب دویست هزار بودائی خصوصا " از یکی از مذاهب آن در ایالات متحده آمریکا و کانادا وجود دارند .

### تعالیم

دیانت حضرت بودا در موقعی ظهور کرد که اختلاف طبقاتی و حکومت روحانی برهمن ها و توجه پیروان آئین هند و به خرافات و مراسم ظاهره به اوج رسیده بود و حضرت بودا با تمام اینها مخالفت فرمودند و تساوی عموم طبقات و عدم لزوم علمای روحانی بصورت قبلی و نهی از قربانی، نهی از قتل و زنا ، دزدی ، د روغ و مستی را تعلیم فرمودند .

همچنین ضرورت ترقی روحانی بوسیله " تخلق با اخلاق حسنه مانند رحم و شفقت، عفت، صداقت، حفظ احترام ذوی الحقوق و خود داری از نزاع ولو به دفاع، مراعات اعتدال از جمله در خوشگذرانی و ریاضت و نیز اهمیت انقطاع از شوون نفس وهوی را تاکید فرمودند و چهار اصل مشهور را در حیات انسان بیان کردند :

اولا " زندگی و جهان هستی پراز رنج و عذاب و غم است .  
ثانیا " رنجها و غمها ناشی از آرزوها و خواستهها است .  
ثالثا " باقطع امیال و خواستهها آن آلام و سخن و هموم و غموم نیز قطع میشود .

رابعا " برای تسلط بر نفس وهوی و قطع خواهشها و خواستهها و وصول به نیروانا که افنای نفس و عالم تجرد و انقطاع ورهائی از تسلسل تناسخ میباشد ، هشت حالت که چون هشت رکن متین است ضرورت دارد که عبارتند از :

نهمود رک در رست — تفکرواند یشه صحیح — کلام در رست و گفتار صحیح — عمل صحیح و در رست — طرز زندگی یا معیشت یا شغل در رست — سعی و کوشش در رست — توجه در رست — حالت تمرکز و مراقبت در رست .

بطوریکه اشاره گردید بود اعیان به تناسخ عقیده دارند و آنرا وسیله و طریقه " تصفیه و تجرد روح میدانند مگر اینکه بوسیله " حصول حالات هشتگانه " فوق ورهائی از شوون خود پسندی و غرور، شهوت ،

کنه و جهل، تناسخ، مقطوع و کمال روحانی حصول یابد .  
 کتب مقدسه بودائی که متعدد میباشد کلاً بعد از حضرت بودا  
 بوسیله شاگردان ایشان در قرون بعد بوسیله راهب ها نوشته شده  
 و لذا در مذاهب و اقالیم مختلفه، این کتب متفاوتند . مشهورتر  
 و شاید مهم ترین آنها که کتاب معتبر و عمومی و منسوب به حضرت بودا  
 و در اصل به زبان پالی Pali میباشد تری پیتاکا Tripitaka  
 بمعنای سه مجموعه یا سه زنبیل است که در قرون اولیه بعد از حضرت  
 بودا در شمال هند وستان تنظیم گشته و در سه قسمت شامل : قواعد  
 و قوانین و امور مربوط به زهبانیت، وعظ ها و فرمایشات حضرت بودا  
 درباره زندگی، اخلاق، رفتار و فرهنگ و اصول عقائد فلسفی  
 بودائی میباشد .  
 مذاهب آئین حضرت بودا در قرون اولیه بعد از صعود آنحضرت  
 به چندین شعبه تقسیم گردید و بعد با انتشار در اقالیم خاور و ربه  
 رنگهای مختلف درآمد و با عقائد و سنن اهالی هر اقلیم آمیخته شد  
 و صورتهای جدید و شعب تازه یافت .  
 از جمله تقریباً همزمان با ظهور حضرت مسیح، طریقه ای بوجود  
 آمد که معتقد شدند رستگاری و فانی ساختن خواهشهای نفسانی و  
 درک اشراق عرفانی فقط بوسیله رهبانیت نیست بلکه مردم عامی با  
 زندگی عادی ولی با اجرای تعالیم حضرت بودا میتوانند باین -  
 مقام نائل شوند .

در تمام شعب و مذاهب آئین بودائی انواع تمثال ها و مجسمه ها  
 حضرت بودا برای پرستش در معابد گذاشته شد که همین امرد یانیت  
 بودائی را آمیخته با نوعی بت پرستی جلوه میدهد .

\* \* \* \* \*

معرفی آثار مبارکه

کتاب عهدی

حضرت ولی امرالله در باره "کتاب عهدی" در گاد پاسزیای بیانی  
 مفصل فرموده اند که مضمون قسمتی از آن به قرار ذیل است :  
 این میثاق محکم و عهد متین الهی همان است که در کتاب اقدس -  
 ذکر فرموده اند و وقتی که در دوران قریب به صعود مبارک اهل حرم  
 در آخرین وداع به بالین هیکل مبارک جمع شده بودند جمال قدم  
 بدین عهد و میثاق اشاره فرمودند و نیز آن را در وصیت نامه خود که  
 به "کتاب عهدی" مشهور است درج نموده اند و کتاب عهدی را به  
 حضرت غصن اعظم بزرگترین فرزند آن خود سپردند کتاب عهدی را  
 جمال مبارک به خط مقدس خود مرقوم فرموده و به خاتم مبارک مهر  
 کرده اند نه روز بعد از صعود با حضور نه نفر طائفین و متتسبین کتاب  
 عهدی مفتوح و قرائت شد و همان روز بعد از ظهر نیز در حضور اعضاء  
 و افتنان و یاران الهی و زائرین و طائفین در جوار روضه مبارکه تلاوت  
 شد و همه برمند رجات کتاب عهد الهی مطلع شدند کتاب عهدی را  
 جمال قدم به القاب شامخه اکبر الواح و صحیفه حمراء که در لوح ابن

ذریب نازل شده تعبیر فرموده‌اند .

عظمت عهد و میثاق الهی بحدی است که در هیچ دوری از ادوار شرایع سابقه و مظاهر مقدسه قبل حتی در آثار مبارکه حضرت رب اعلیٰ شبیه و نظیر آن را نمیتوان بیانت .

حضرت عبد البهاء در باره عظمت عهد و میثاق الهی میفرمایند :  
(از اول ابد اع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم مکتبی گرفته نشده)

خلاصه مند رجعات کتاب عهدی بقرار زیر است :

— در این لوح مبارک حضرت بهاء الله عدم اعتنا به زخرف دنیا را —  
تأکید و توجه به "میراث مرغوب لأعدل له" که از برای وراثت باقی گذاشته اند تشریح فرموده‌اند .

— مقصود اصلی "از انزال آیات و اظهار بیانات" را که اخماد نبار ضغینه و بغضا بوده بیان فرموده‌اند .

— مردم عالم را به تقوی و اخلاق حسنه که "سبب ارتفاع مقامات آنهاست" رهبری فرموده‌اند .

— اعمال گذشته را به کلمه "عنا الله عما سلفا" (۱) بخشود و مشمول عفو قرار داده‌اند .

— عظمت مقام انسان را بیان کرده‌اند و مقصود از تشریح مذهب الهی و ظهور مظاهر مقدسه را که همانا اتحاد و محبت بین عباد است

(۱) آنچه را که گذشته خداوند عفو فرمود .

توضیح داده‌اند .

— در باره "سلاطین و ملوک روی زمین که از آنان به مظلما هر قدر است و —

مطالع عزت و ثروت حق تعبیر فرموده‌اند دعا میفرمایند و حکومت ارض را به آنان تفویض نموده و قلوب را به خود اختصاص داده‌اند .

— نزاع وجدال را نهی کرده‌اند و به مساعدت و نصرت "مظاهر حکم و مطالع امر" که به طراز عدل و انصاف مزین باشند تأکید کرده‌اند .

— اغصان سید ره را مخاطب داشته بقوله تعالی :

یا اغصانِ دِ رِوْجِوْدِ قُوْتِ عَظِيْمَةٍ وَ قَدْ رَتِ كَامَلُهُ مَكْنُونٍ وَ مُسْتَوْرِبُهُ اَوْ وَ جِهَتِ اِتِّحَادِ اَوْ نَاطِرِ بَاشِيْدِ "

— اغصان و افنان و منتسبین را امر میفرمایند که :

"طَرّاً" به غصن اعظم ناظر باشند "و به صراحت بیان کرده‌اند که مقصود از "مَنْ ارَادَهُ اللهُ اَلَّذِي اَنْشَعَبَ مِنْ هَذَا الْاَصْلِ اَلْقَدِيمِ" (۱) که در رکتا اقدس نازل شده حضرت غصن الله الاعظم است .

— در باره "اغصان میفرمایند : "مَا قَدَّرَ اللهُ لَهُمْ حَقَّانِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ (۲)

— حرم و آل الله و افنان و منتسبین را میفرمایند احترام کنید و جمیع را به تقوی و معروف امر فرموده‌اند .

— به مردم خاطر نشان فرموده‌اند که : اذیان الهیه را که بجهت

(۱) کسیکه خداوند او را اراده کرده همان کسیکه از این اصل قدیم —  
منشعب گشته است .

(۲) خداوند از بابت اموال مردم محقی برای ایشان مقدّر نفرموده است .

اتحاد است وسیله نزاع قرار ندهند .

" اسباب نظم را سبب پریشانی ننمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید "

— و در پایان جمیع مؤمنین را سفارش میفرمایند که به اصلاح عالم و خدمت اُمم قیام کنند .

این اثر مبارک را در ادعیه محبوبه مجموعه الواح چاپ مصر در ساله ایام تسعه میتوان زیارت کرد .

\* \* \* \*

### راهنمای زندگی

جلوه‌هایی از حیات عنصری جمال اقدس ابیهی

روزی یکی از ملازمان سفارت ایران در بغداد بحضور جمال اقدس مشرف شد و عرض کرد که امروز چند نفر از اشرار ایرانی را که بد و ملت خیانت کرده‌اند گرفته‌ایم یکی از آنها اظهار کرد که از مخلصین و مؤمنین شماست و ما نظریا احترام شما تا حال با او کاری نداشته‌ایم و اینک میخواهیم بد آن تکلیف ما با او چه خواهد بود . جمال مبارک فرمودند :

احدی در عالم بمن نسبت ندارد مگر کسانی که در اعمال و اقوالشان بمن اِقتد میکنند بنوعی که اگر جمیع اهل عالم بخواهند آنان را از راه راست اخلاق حسنه و اعمال پسندیده منحرف کنند نتوانند و هیچکس بآنان چهره را مورد ولت و جهد و مسائل دیانت ایراد نماید و بعد بجناب کلیم که در حضور مشرف بود اشاره نمود و فرمودند :

این میرزا موسی برادر آبی و اُمّی من است و از کودکی تا حال با من بوده اگر او با منی که منافقی درین ودولت است قیام کند و بر شما ثابت شود اگر او را تنبیه و سیاست نکنید من از شما ناراضی خواهم بود شما هم نباید شفاعت احدی را در باره او قبول کنید این میزان است نه آنکه هر کس هر عمل قبیحی که میخواهد مرتکب شود و خود را بمن نسبت دهد و شما هم از او قبول کنید .

ملازم سفارت بکمال خضوع از محضر مبارک مرخص شد .

(ص ۱۴ داستانهای از حیات عنصری جمال اقدس

ابیهی)

به یقینوار شماره ۹۲ با استفاده از متن مربوط به آن از سطر ۳۴ تا پایان سطر ۵۲ بدقت گوش فرآ داده به روشی که گوینده ها اظهار میدارند بدقت عمل کنید و چند بار اینکار را تکرار نمایید .

( زمایش ۱-۳ )

هم وزن افعال زیر را بنویسید و با استناد به کتاب لغت معنی آنها را پیدا کنید .

- کَتَبَ - اِكْتَسَبَ - عَوَجَ - اِعْوَجَّ - زَلَزَلَ - بَلَغَ - قَرَّبَ - تَقَرَّبَ
- سَمِعَ - اسْتَمَعَ - يَشْرَبُ - يَأْكُلُ - يُعَلِّمُ - اسْتَشْهَدَ - اِنْكَسَرَ
- تَشَابَهَ - اِضْرَبَ

من زیراد هنگام گوش فرادادن بنوار ملاحظه فرمائید .

۳۴- (۱) کتاب (۲) کاتب (۳) مکتوب (۴) مکاتیب (۵) اکتبوا (۶) کتب

۳۵- حروف اصلی: ک، ت، ب، ع - کتَبَ

۳۶- حروف زائد: الف، م، و، ی، ا

۳۷- (۱) مُسْتَخْرَجٌ (۲) مُخَارِجَةٌ (۳) اِسْتِخْرَاجٌ (۴) خُرَجَ

(۵) خَارِجٌ (۶) اَخْرَجَ (۷) خَرَجَ (۸) خَرَّاجٌ (۹) خُرَّاجٌ

(۱۰) خَارِجَةٌ (۱۱) خَارِجِيٌّ (۱۲) خَارِجِيَّةٌ (۱۳) خُرُوجٌ

(۱۴) مُخْرَجٌ .

کتاب لغت غربی

کتاب لغت فارسی

۳۸-

|              |              |
|--------------|--------------|
| ح            | ل            |
| ⋮            | ⋮            |
| خ            | م            |
| خَرَجَ       | مَتَمَّمٌ    |
| خَرَجَ       | مَشْنُوِيٌّ  |
| مُسْتَخْرَجٌ | مُسْتَخْرَجٌ |
|              | ن            |

۳۹- (۱) عَالِمٌ (۲) مُعَلِّمٌ (۳) تَعْلِيمٌ (۴) اِعْلَامٌ (۵) عِلْمٌ

(۶) تَعَلَّمَ

۴۰- كُتِبَ

فَعِلٌ

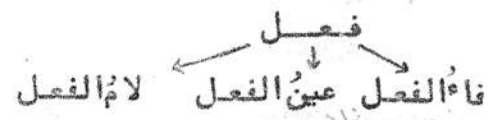
۴۲- سَطْرٌ، سَطْرٌ، سَطْرٌ، عَوَجٌ، بَلَغٌ، قَرَّبٌ، سَمِعَ

۴۱- کتب

فَعِلٌ فَعِلٌ فَعِلٌ فَعِلٌ فَعِلٌ فَعِلٌ

فعل

۴۳- کتَبَ (نوشت)



۴۴- کِتَابٌ، کَاتِبٌ، مَكْتُوبٌ، مَكَاتِيبٌ، اُكْتُبُوا، كُتِبَ

۴۵- فَعَالٌ، فَاعِلٌ



۴۶- زَلَزَلَ  
فَعَّلِلْ

۴۷- تَزَلَزَلَ

تَفَعَّلَلْ

۴۸- سَفَرَ جَلْ

فَعَّلِلْ

۴۹- جَعَفَرَ

۵۰- كِتَابٌ، كَتَبَ، رَجُلٌ، شَجَرَ، قَلَمٌ  
↓            ↓            ↓  
کتابها    مرد    درخت

۵۱- عَلِمَ (یاد گرفت) عَلَّمَ (یاد داد)  
↓            ↓  
فَعَّلِلْ

۵۲- سَبَّحَ، يُعَلِّمُ، يُسَبِّحُ

مطالب و قواعد زیر را بدقت قواعد منتقل کرده و خوب فرا بگیرید.  
در زبان عربی هر اسم یا فعلی چند حرف اصلی دارد که در تمام مشتقات آن تکرار میشود باین مثال توجه فرمائید:  
کتاب (نوشته) مکتوب (نوشته شده) کاتب (نویسنده) کتَبَ (نوشت)  
اُكْتُبُوا (بنویسید) مکاتیب (نوشته‌ها) مکاتب (مکتب‌ها)  
با کمی دقت معلوم میشود که در تمام اسم‌ها و فعل‌های بالا سه حرف (ک، ت، ب) تکرار شده و هر کلمه‌ای علاوه بر این سه حرف اصلی حرفی زائد دارد. این سه حرف اصلی را با سه حرف (ف، ع، ل) و با همان حرکتی که در کلمه آمده نشان میدهند و عین حروف زائد را

نیز تکرار میکنند باینند:

کَتَبَ ... ک + ت + ب    کاتب ... ک + ا + ت + ب

فَعَلَ ... ف + ع + ل    فاعل ... ف + ا + ع + ل

مَكْتُوبٌ ... م + ک + ت + و + ب    مکتب ... م + ک + ت + ب

مَفْعُولٌ ... م + ف + ع + و + ب    مفعول ... م + ف + ع + ل

میگویند: کَتَبَ برون فعل میباشد و حرف زائد ندارد. کاتب برون فاعل میباشد و یک حرف زائد الف دارد. مَكْتُوبٌ برون مفعول میباشد و دو حرف (م، و) و (و) زائد دارد.

برای افعال ف را فاء الفعل و ع را عین الفعل و لام را لام الفعل گویند.

کَتَبَ ... ک + ت + ب    فَعَلَ ... ف + ع + ل

که ک (فاء الفعل) و ت (عین الفعل) و ب (لام الفعل) گفته میشود. بنابراین اگر بخواهیم وزن کلمه‌ای را تعیین کنیم اول باید حروف اصلی آنرا تشخیص بدیم با اضافه کردن حروف زائد کلمه هم وزن آنرا بسازیم. مثلا در اِسْتَعْفَارٍ با حروف اصلی (غ، ف، ر) و حروف زائد (ا، س-ت) میشود اِسْتِغْفَارٌ

اِسْتِغْفَارٌ ... ا + س + ت + غ + ف + ا + ر

اِسْتِغْفَارٌ ... ا + س + ت + ف + ع + ا + ر

اگر نتوانستیم در نظر اول حروف اصلی را در کلمه پیدا کنیم باید دویا چند مشتق را که با آن کلمه از یک ریشه باشند بخاطر آوردیم و با مقایسه آنها

به بینیم کدام حروف در همه آنها تکرار شده مثلاً "میخواهیم حروف اصلی (معلم) را پیدا کنیم. کلمات زیر را بخاطر می آوریم . معلوم - عالم - تعلم - تعلیم - اعلام . . .

با کمی توجه معلوم میشود که حرف وف (ع، ل، م) در همه تکرار شده - پس ریشه اصلی علم است و به همین ترتیب در تمام کلمات عربی وزن کلمات بالا اینطور میشود .

عالم برون فاعل تعلم برون تفعّل تعلیم برون تفعیل معمولاً "ریشه افعال عربی سه حرفی است (حروف اصلی سه است) که تمام مشتقات از آن ایجاد میشود ولی برخی کلمات چهار حرف اصلی و برخی پنج حرف اصلی دارند که با :

ف ع ل ل ا ل ویا ف ع ل ل ل  
۴ ۳ ۲ ۱ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

نشان داده میشوند . مثل حروف اصلی این کلمات **يُتَرَجِّمُ** ، **مُتَرَجِّمٌ** ، **تَرَجَّمَهُ** ، **تَرَجَّمَ** . چهار حرف ت، ر، ج، م است که در همه مشترک است .  
ریشه **تَرَجَّمَ** : ت + ر + ج + م + **مُتَرَجِّمٌ** : م + ت + ر + ج + م + **بُروِزِن** : ف + ع + ل + ل + **مُفَعِّلٌ** : م + ف + ع + ل + ل + فعل چهار حرف اصلی بیشترند ولی اسم ممکن است تا ۵ حرف اصلی نیز داشته باشد .

مانند : کتاب برون فاعل حروف اصلی (ک، ت، ب)  
جعفر برون فاعّل حروف اصلی (ج، ع، ف، ر)

**عُصْفُورٌ** (گنجشک) **بُروِزِنٌ** فاعّل حروف اصلی (ع، ص، ف، ر)  
**سَفَرَجَلٌ** (به : میوه درختی) برون  
**فَعَلَّلٌ** حروف اصلی (س، ف، ر، ج، ل)

تمرین :

د ر آ ز م ا ی ش ۱ - ۳ که در صفحات اولیه این درس درج شده است فقط هموزن افعال را پیدا کرده حروف اصلی وزائد را تشخیص دهید .

سپس سه حرف اصلی هر فعل را بنویسید .

مثال **يُبَلِّغُ** ی + ب + ل + ل + غ  
بروزن : ی + ف + ع + ل + ل  
↓ ↓  
فاعة الفعل لام الفعل  
عين الفعل

توجه : امتحان چهل روز اول از تمرینات و قواعد این دروس درج شده خوانده شده است . حتماً قبل از امتحان یکبار دیگر به نوار این درس از ابتدا تا انتها گوش فراد دهید .

اِنْتِصَاب : گماشتن — منصوب شدن به شغل یا سمتی  
اِنْجِذَاب : کشیده شدن بسوی کسی یا چیزی — شتافتن بسوی

چیزی

اِنْقیاد : اطاعت کردن — رام شدن — گردن نهادن  
اَوْلِیَاء : دوستان — یاران — بستگان مقرب درگاه الهی (مفرد :

وَلِی)

اَیَّامٌ مُّحَرَّمَةٌ : روزهای حرام شده — نه روز تعطیل بهائی است که اشتغال  
بکسب و کار در آن روزها نهی و منع گردیده است.

بُاکی، بُاکیه : گریان (جمع : بُکَاة)

بُکَاة : گریه کردن — گریستن — باریدن

بُرُقَع : نقاب — رویوش — پوشش یا پارچه که با آن صورت را بپوشانند  
(جمع : بُرَاقِع)

بُسیط : ساده — عاری از پیچیدگی — زمین پهناور — گشاده (جمع :  
بُسُط و بُسُطَاء)

بصیرت : بینائی، بینش — دانائی — روشن بینی (جمع : بَصَائِر)

بُیِّنَات : حجّت های واضحه — دلائل متینه (مفرد : بُیِّنَة)

پاشا : لقبی که در ترکیه و مصر بوزرا و امراء داده شده

تَام : کامل و تمام

تَجَسُّس : جستجو کردن — دنبال چیزی گشتن

تَجَسُّم : مُجَسِّم شدن — بصورت جسم نمایان شدن — جسم پدید یافتن

وجسم یافتن

لغات و اصطلاحات شماره ۲۲

آلَت : ابزار — هر چیزی که بوسیله آن کاری انجام بدهند (جمع : آلَات)

اِبْداع : نوآوردن — ایجاد امور غیرعادی — جهان آفرینش، انشاء

اِهْوَاهُ قَضٰی وَاْمُضٰی : افسوس که گذشت و حکم جاری گشت

اِخْلَاف : جانشینان — آیندگان — بازماندگان — فرزندان فرزندان  
خوب و صالح (مفرد : اِخْلَاف)

اِسْتِغَاثَةٌ : پناه طلبیدن — فریاد رس خواستن — زاری و تضرع  
نمودن — طلب یاری کردن

اَسْلَاف : پیشینیان (مفرد : سَلْف)

اِسْتِثْنَاء : خارج کردن از حکم یا حالت قبلی با ذکر مگر، بجز

اِشْرَاق : مجازاً بمعنی الهام — نام مکتب فلسفی افلاطونی در تأکید

اینکه درک حقائق معنویه و الهیه بوسیله کشف و شهود و ذوق

و اشراق و الهام بیش از حجّت و برهان و علم و استدلال میسر

است.

اِطْلَاق : رها کردن — گشودن — روان کردن — رهائی — مطلق بود

محض

اعزاز : تکریم کردن — بزرگ داشتن — عزیز گردانیدن و داشتن —

عزت — احترام

اِنْفَا : نیست گردانیدن — نابود کردن — هلاک کردن

اَمْیَال : د ر فارسی جمع میل بمعنای رغبت ها — خواهشها، تمایا

تَجَرُّد : مجرد بودن — تنهائی — وارستگی — آزادی و برکناری از

نفس و هوئی

تَسَلُّل : پشت سرهم و پیوسته شدن — بهم پیوستگی

تَسَلُّی : خرسندی یافتن — بی غمی — بی اندوهی

تَشْرِیع : راه و یا شریعت را بیان کردن و نمودن و ساختن — قانون

گذاری کردن

تَصْنَع : ظاهر سازی کردن — به تکلف خود را به حالتی و نمودن کردن

تَعْجیل : شتاب کردن، شتابفتن، عجله کردن

تَغْسِیل : غسل دادن — شستشو کردن

تَفْوِیض : واگذار کردن — کاری یا چیزی را بکسی سپردن — آزادی و

اختیار دادن . . .

تَكَاوُل : سستی کردن — کسل شدن یا نمودن

تَكَاوُل : تنبلی — سهل انگاری — بی کاری — خود را به پیری زدن

تَكْفِین : مرده را کفن پوشاندن

تَمَثَّال : صورت نقاشی شده و عکس — مجسمه — پیکره — تصویر (جمع:

تَمَثَّالِیل)

تَمَثَّیل : مثال آوردن — صورت چیزی را مصوّر ساختن — حدیث

یا حکایتی را بمثل آوردن

جَالِس : نشسته (جمع : جُلَّاس — جُلُوس)

جَنَاح : بال — بازو (جمع : أَجْنِحَه — أَجْنِحُ)

جَبْن : ترس — ضعف قلب — ترس از مبادرت با اقدام

جَلَّ جَلَّالُهُمَا : جلیل باد بزرگواری آن دو

حَمَالٍ مُؤَمَّدُونَ : از القاب حضرت بهاء الله — زیبایی و مدد داده شده

حُجُودٍ لَمْ تَرَوْهَا : لشکریانی که شما آنها را نمی بینید

حُدُوث : بوقوع پیوستن — آشکار شدن — موجود شدن — بمعنای

حکایت کردن نیز میباشد .

حُرْمَت : حرام بودن — احترام و عزت — عهده — حق — نصیب —

زوجه

حَضْر : در حصار کردن — احاطه کردن — سخت گرفتن — شمردن

حَتَبین : آه و ناله کردن — زاری نمودن — فریاد شوق بر آوردن

خَاتَم : مهر — انگشتر — عاقبت هر چیزی (جمع : خَوَاتِم — خُتَم)

خَتَمِ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ : مهر شراب سر به مهر را گشودند — شراب معنوی

(آثار الهیه) را در اختیار عموم گذاشتند

دُمْدَمَه : غضب کردن — با غضب تکلم کردن

ذَوَالْجَلَّال : دارای جلال و بزرگی (خداوند)

ذُیْل : دامن — پائین لباس — ته — زیر — آخوردن بال هر چیزی —

حاشیه و موخره ای که بر کتاب و معمولا در پایان آن مینویسند

حقارت و خواری (جمع : اَذْیَال — ذُیُول — اَذْیَل)

رُبُوبِیَّت : الهی — پروردگاری — عالم الهی — مقام مظهر امر الله

که مردم را به شوون روحانیه و روحانیه پرورش میدهد

رَفِیع : بلند — بالا — بلند پایه — بلند مقام — شریف

رَقَّت : لطافت — نرمی — نازکی — مهربانی — شرم — رحمت  
 رَمَس : تربیت — خاک گور — مَدَن — مجازاً جسدی که در رگوراست  
 رَمْسِینَ اَطْهَرِینَ : دوجسد پاک و مطهر  
 رُعبانیت : راهب بودن — انزوا — گوشه نشینی و ترک لذائذ دنیا  
 عَزَلت و زُهد د رخلوت  
 رِیاضات : (مفرد) رِیاضَة : تحمل رنج برای تهذیب نفس — تمرین  
 و ممارست — عبادت و عَزَلت و انزوا — ورزش  
 سَاحَت : حُضور — پیشگاه — میدان — ناحیه فضای باز جلوخانه  
 ویا بین خانهها  
 سجن : زندان — حبس — مَحْبَس (جمع : سَجُون)  
 سُلُوک : د ر فارسی بامعانی روش — رفتار — سازش — پیمودن راه  
 و مراحلی که طالب حقیقت باید طی نماید .  
 سیما : علامت — نشان و اثر — هیئت — د ر فارسی بمعنای چهره و  
 قیانه و پیشانی  
 سَجَل احوال : د فتر ثبت اسناد — د فتر ثبت احوال  
 شَاقَه — شَاق : د شوار — سخت — زحمت آور و خسته کننده  
 شامِخه — شامِخ : بلند — عالیرتبه (جمع : شَوامِخ)  
 شَدائِد : سختیها (مفرد) شَدیدَة که مؤنث شدیدا است  
 شَجیع : شجاع — دلیر — د لاور (جمع : شُجَعان — شُجَعاء —  
 شجاع)  
 صَحیفَة حَمْرَاء : بطور خاص کتاب عهدی است و بطور عام آثار قلم اعلی و

به تعبیرات دیگر هم آمده است .

صحیفه حمراء : کتاب قرمز

صَمَت : سکوت — خاموشی — خود داری از تکلم (د ر فارسی صمت هم  
 گفته می شود )

صِیانت : حفظ کردن — محافظت نمودن (چه مادی و چه معنوی )

طُغیان : از حد تجاوز کردن — عصیان کردن — اقدام بظلم کردن  
 از حد گذشتن آب رودخانه . . .

طُیور : پرندهگان (مفرد : طائر، طَیْر)

عابد : عبادت کننده — پرستش کننده — حَق — خادم (جمع : عِبَدَة  
 عِبَاد — عابدون)

عامی : منسوب به عامه و توده مردم — بلحن و لهجه مردم عادی —  
 د ر فارسی بمعنای بی علم و بیسواد

عالیه : مؤنث عالی — رفیع — بزرگوار — بلند — بزرگ — ارجمند  
 عدو : دشمن — خَصْم (جمع : اعداء جمع الجمع : اعدای)

عرصه : شهود : عالم وجود — عالم امکان — میدان آفرینش (د ر  
 مقابل عالم یا عرصه غیب)

عُرف : روش و رفتار متداول و عادت شده بین مردم — اصطلاح —  
 اقرار و اعتراف — بخشش و دهش

عصر ذهبی : دوره طلائی — دور دیانت بهائی به سه عصر تقسیم  
 میگردد

۱ = عصر رسولی بمدت ۷۷ سال شمسی از اظهار امر حضرت باب در ۱۸۴۴ تا صعود حضرت عبد البهاء در ۱۹۲۱ -  
 میلادی ۲ = عصر تکوین از ۱۹۲۱ تا آغاز عصر سوم ۳ =  
 عصر ذهبی که دوران وحدت و عزت حقیقی عالم انسانیت  
 عصیان : تمرد - سرپیچی - نافرمانی - اطاعت نکردن  
 عَمَّا لَلَّهٗ عَمَّا سَلَفَ : آنچه را که گذشته خداوند عفو فرمود  
 علی اعلی : در اینجا منظور حضرت اعلی (سید علی محمد) هستند  
 برترین برترها - عالیقدرترین عالیقدرها - در مقامی  
 منظور حق است .  
 غِبْرَاءَ : زمین - ارض - مؤنث اَغْبَرُ بمعنی خاک آلود - گذرنده  
 و گذران - شدید  
 غُصْنُ اللّٰهِ الْاَبْدَعِ رُوْحِیْ لِهٖ الْفِدَا : غصن ابدع و تازه خداوند که روح  
 فدای او باد  
 غُصْنُ اللّٰهِ الْاَعْظَمُ : حضرت عبد البهاء میباشند . از اَقْتِرَانِ حضرت  
 بهاء الله و آسیه خانم در ابتدا د و فرزند بد نیا  
 آمد که هیچیک در قید حیات باقی نماندند و -  
 سومین فرزند برومند حاصل از این اقتران  
 حضرت عبد البهاء بود که فرزند ارشد حضرت  
 بهاء الله میباشند . از القاب مبارک ایشان  
 حضرت سِرِّ اللّٰهِ الْاَقْوَمُ الْقَدِیْمُ ، مِّنْ طَافٍ حَوْلَهُ

الْاَسْمَاءُ و سرکار آقا ، مَوْلَى الْوَرَى ، غُصْنُ الْاَمْرِ ، غُصْنُ الْقُدْسِ  
 غُصْنُ دوحه بقا و . . . میباشد .  
 فِرَاسَتْ : از ظاهری بیاطن بردن - درک درونی حقیقت هرامر -  
 در فارسی هوشیاری وزیرکی  
 فُرُوعُ : (مفرد : فَرْعُ : آنچه از اصل جدا شود - شاخه - آنچه قائم  
 بذات نبوده و بر اصلی مبتنی باشد - در فارسی نسل و فرزندان -  
 محصول و نتیجه - سود و ربانیز معنی میدهد .  
 فَيَاضٌ : بسیار فیض دهنده - پر آب - بسیار بخشنده  
 قَائِمٌ مَقَامٌ : جانشین - نایب مناب - از القاب نخست وزیردوران  
 قاجاریه  
 قُرَاهُ : جمع : قریه و بمعنای دهات و شهرهاست  
 قَوِیْمٌ : محکم و متین - استوار - راست و درست - خوش قامت -  
 معتدل (جمع : قِیَامٌ)  
 قِیَامَتٌ كُبْرَى : در اینجا منظور وقوع مصیبت کبری صعود جمال مبارک  
 است - برخاستن از قبور (غلت) - برانگیخته شدن  
 بعد از مرگ (مرگ روحانی) - قیامت : قیام و ظهور مظهر  
 الهی است و روز ظهور حضرت موعود است .  
 قُبُودٌ : بندها - مقدارها و اندازهها - در فارسی بمعنای حبس  
 و زندان - عهد و پیمان و محدودیت  
 کَافِلٌ : ضمانت کننده - بعهده گیرنده



کرور : کنایه از تعداد بسیار زیاد و کثیر

کروسه : نوعی کالسکه سواری بوده است (مصطلح در بعضی ممالک

عربی)

لازم الإصغاء : ضروری برای گوش دادن

لسان عظمت : مقصود حضرت بهاء الله میباشند

لا یدل له : نظیری برای آن نیست

ماشپی : راه رونده — مشی کننده — قدم زننده — سالیک

مالک البریه : مالک خلق — صاحب مردم

مسهل : منضوع — کسیکه باتضرع وزاری دعا کند

مبشر : بشارت دهنده — مزده دهنده

متعالیه ، متعالی : بلند شونده — رفیع گردنده — بلند و رفیع —

عالی — والا مقام

متجاسر : کسیکه اظهار دلیری و جسارت کند — در فارسی نافرمان و

گرد نکش — عاصی و سرکش

متصور : تصور شونده — تصور کننده

متمادی : ادامه یابنده — بتأخیر افتنده — در فارسی طولانی —

مدت دار

متصرف : حاکم — فرماندار یک منطقه — تغییر دهنده و دیگرگون

کننده — در فارسی مالک — تصاحب کننده

تبلیل : مضطرب و آشفته — پریشان — درهم و مخلوط

متین : محکم و ثابت — استوار و پابرجا — قوی (جمع : متان)

مُشَبَّث : تَشَبُّثُ کننده — چنگ زننده و بدست گیرنده — مُتَوَسِّل

مُجَرَّد : مجازاً تنها — بدون همسر — برهنه (بدن — شمشیر . . .)

مُحَاط : احاطه شده — آنچه که اطراف آن گرفته شده باشد

مُجِدِّ : سعی کننده — کوشا — با سعی و کوشش

مُحْتَم : حتم شده — واجب گردیده — لازم شده — استوار و محکم

مجازاً : حَتْمِيّ الْوَقوع

مُحْض : خالص — بدون آمیختگی — صرف — فقط — در فارسی همچنین

ویژه و مخصوص معنی می دهد .

مُحِيط : احاطه کننده — فروگیرنده — دربرگیرنده — محدود و مگنا

که انسان در آن زندگی میکند — اقیانوس

مَدَنِيَّةُ الْهِيه : در مقامی منظور شریعت الهیه است که موجود حُسن

نظام در اجتماع بشری میگردد و در مقامی تمدن عالی

و اخلاقی انسانی و مدنیّت روحانی و ملکوتی است که

در ظلّ تعالیم الهیه بوجود میآید .

مِرَات : آئینه (جمع : مَرایا — مَرَائِي)

مُسْتَحْكَم : محکم و متقن گردیده — ثابت و مستقر شده — استوار و

محکم

مَسْأَلَت : حاجت — مطلب — پرسش — سؤال مورد پرسش

(جمع : مَسَائِل)

مَسْقَطُ الرَّأْسِ : زادگاه — محل تولد

مُصْرَحٌ : تصریح شده — واضح شده — آشکار

مَصُونٌ : حفظ کرده شده — صیانت گشته — محفوظ

مُضِرٌّ : ضرر زننده — زیان رساننده — مجبورکننده

مُضَبَّعٌ : بستر — خوابگاه — بکنایه : قبر و آرامگاه (جمع : مَضَاجِع)

مَعَاهِدٌ : محلّهای رجوع مردم — محلّهای معهود — دانشکده ها

و مدارس عالیّه (مفرد : مَعْهَد)

مُعَزَى إِلَيْهَا (رَأْيُهُ) : مشارالیه کسیکه کاری باونسبت داده شده

(مُعَزَى إِلَيْهِ)

مَعِيشَتٌ : مایه زندگی و حیات جسمانی از طعام و آب — آنچه بدان

زنده مانند از خوراکی و آشامیدنی — رزق لازم برای زندگی

(جمع : مَعَائِش — مَعَائِش)

مُقْتَضَا (مُقْتَضَى) : اقتضاء شده — تقاضا گردیده — شایسته — لازمه

مُقَدَّرٌ : تقدیر شده — تعیین شده — قسمت و سرنوشت

مُقَطَّوعٌ : قطع شده — بریده شده — ثابت و حتمی

مُكْرَّرٌ : تکرار شده

مُكْرَمَةٌ : کرامت — بزرگی و کرم — کریم و نیکوکار

مُكْلَفٌ : تکلیف دار — مجبور و ملزم با جراء مأمور باجرای امری دشوار

و سخت در اصطلاح فقهی کسی که به سن بلوغ و تکلیف رسیده

است — کسی که ذکر عیوب مردم می کند

مُنَادِيٌّ : ندا کننده — ندا در دهنده — جاززننده

مُنَاصِبٌ : (مفرد : مَنَصِبٌ : مقام — درجه — اصل — مجد — شرف

مُرْجَعٌ) در فارسی مَنَصِبٌ هم تلفظ میکنند .

مُنْبِعٌ : برانگیخته و مبعوث گشته — جاری (شونده) مثل خون و

غیره — در فارسی بمعنی نتیجه شده — سرچشمه گرفته و

ناشی

مِنْ دُونِ : بدون — بغیر از

مُنْشَأٌ : محل پیدایش — محل ظهور و نشو — اصل — مَبْدَأٌ

(جمع : مَنَاشِئُ)

مُنْفُورٌ : مورد نفرت و کراهت — مورد اعراض — رمیده — مهجور

مَنُورٌ : نورانی — روشن — تبیین شده

مَنْوُوطٌ : مَحْلُوقٌ — مَوْكُولٌ

مِيثَاقٌ : عهد و پیمان — آنچه که جمیع برآن عهد بندند (جمع :

مِيثَاقَاتٌ — مِيثَاقَاتٌ)

نصیم : (در فارسی مجازاً هشت) — رسعت و فراوانی معیشت —

خوشی و فراخی زندگی — خوشی و راحت — نعمت بسیار — مال

نِفَاقٌ : دروغ — درویشی — بی حقیقتی — پنهان کردن گفتار

در رون و اظهار ایدان بظاهر و زبان

و انبیه — وانی : وفا کننده بعهد و پیمان — تامّ و تمام — کامل

واقف : درک کننده و مطلع — مُسْتَحْضِرٌ و آگاه — برخاسته — بلند شده

و ایستاده

وَدَاع : مُشَايَعَتِ مَسَافِرٍ - بَدْرِقَه - جَدَائِي - مَفَارِقَتِ - بَدْرُودِ  
(د ر فارسی وِدَاع نیز تلفظ میشود)

وَعَظ : بِنْد وَا نَد رَز و مَثَدَّكْر سَاخْتَن بَه ثَوَاب و عِقَاب اُمُور - تَشْوِيقِ  
بَاعْمَالِ صَوَابِ

هَمُومٌ : غَمِّهَا - أَحْزَانٌ (مفرد : هَمٌّ)

هَمَمَةٌ : آهسته و خفیف حرف زدن - با صدای گرفته (ناشی از  
حزن یا بیماری) حرف زدن - تودماغی و نامفهوم حرف  
زدن

یوم الوصال : روز بهم رسیدن حبیب و محبوب - روز ملاقات  
یَوْمَنَا هَذَا : امروز - زمانی که ما در آن هستیم

#### اعلام جزوه ۲۲

رَاد وَا رِد بَرُون : پروفسور انگلیسی اسناد فارسی و عربی در دارالفنون  
کامبریج مخصوصاً در ادبیات و لسان مذکور تَعَمُّقٌ و تَبَحُّرٌ حاصل -  
کرد و در آثار بیان مطالعات بسیار نمود و با بابیان ملاقات و معاشرت  
و مُرَاسِلَتِ بپیوست و در مک ملاقات ابهی در قصر بهجی عکا و ملاقات  
میرزا یحیی ازل در ماغوسای قبرس با و آخر سنین ۱۳۰۸ هـ نمود و  
کُتُبِ بسیار با انگلیسی و فارسی در ادبیات ایرانی و بابی نشرداد و تأتیا  
۱ مریبان و اشارات و نکته گیری در امر بهائی کرد (اسرار الآثار جلد ۱  
ص ۷۹) وی در اواخر حیات در اروپا با حضرت عبدالبهاء ملاقات

کرد و اظهار ندامت نمود .

رَا بِنِ اَبْهَر : لقب جناب حاج میرزا محمد تقی اَبْهَری (ابن میرزا  
عبد الرحیم اَبْهَری) که یکی از یادی امرالله در زمان حضرت بهاء  
الله و حضرت عبدالبهاء بودند .

سلطان عبد الحمید : (۱۹۱۸ - ۱۸۴۲) د و مین عبد الحمید از  
سلاطین عثمانی است که پس از خلع برادرش سلطان مراد در سال  
۱۸۷۲ میلادی ، سلطان عثمانی و خلیفه اسلام گردید . قتل عام  
ارامنه در زمان او واقع شد و هم او بود که در ستور قلعه بندی و تشدید  
محصوریت حضرت عبدالبهاء را در سال ۱۹۰۱ صادر کرد و بعد  
هیئت های تفتیشیه را در رساله های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۷ اعزام داشت  
تا اینکه خود در ۱۹۰۹ بنهایت ذلت معزول و زندانی شد و بفرموده  
مبارک حضرت ولی امرالله در وره حکومت (سفاک بی باک ، اَرْدَل و  
اَقْبَح و اَظْلَم سلطان در سیه کار آل عثمان) خاتمه یافت .  
لوح روایا : لوحی است که ۱۹ سال قبل از صعود (در ۱۲۹۰ هجری  
قمری) جمال مبارک در عکا از قلم اعلی عز نزول یافته و در تجلیل مقام  
مبارک حضرت اعلی میباشد .

فلسطین (ارض مقدس) : سرزمینی است تاریخی بین مدیترانه و -  
رود اردن و صحرای سینا و شام که بشرح مُنَدَّرَج در تورات و تواریخ  
مسکن بنی اسرائیل گردید و بعد مکرر در جنگها تقسیم شد و بتصرف  
آشوریها - بابلیها - ایرانیها - یونانیها - رومیها - بیزانسیها

عربها - عثمانیها و انگلیسیها درآمد تا در ۱۹۴۸ در قسمتی از آن دولت اسرائیل ایجاد شد .

قصر بهجی : نام بنائی ساده و زیبا در خارج عکا است که عودی - خمار برای خود ساخت و پسر اخت ولی بهنگام شیوع بیماری در آن نواحی بهجی را ترک نمود و حضرت عبدالیهاء آنرا جهت سکونت حضرت بهاء الله اجاره و بعد ایتیان نمود . ضمناً اسم آن منطقه " مُشَجَّر و باغ مانند ، از قبل نیز بهجی بود . مدت اقامت هیکل مبارک در بهجی حدود ۱۳ سال بوده است .

قصر مزرعه : بنای مبارک و مقدّسی است ، در میان مزرعه و بوستانی در دومایلی عکا که حضرت بهاء الله بعد از ۹ سال مسجونیت در داخل قلعه عکا در ماه جون ۱۸۷۷ با نجات شریف بردند و دو سال در آن مکان مبارک اقامت فرمودند .

تقویم هجری شمسی (جلالی) : تقویم رسمی ایران است و آنرا تقویم جلالی و یا ملکی نیز گفته اند (بمناسبت نام جلال الدین ملکشاه سلجوقی که از سال ۴۷۱ هجری قمری آنرا شمسی و مُتَدَّوِل نمود) . مبداء این تقویم سال هجرت حضرت رسول از مکه به مدینه است (۶۲۲ میلادی) هر سال شمسی ۱۲ ماه دارد که اسامی آنها از سال ۱۳۰۴ هجری شمسی بعد بصورت فعلی مُصطَلَح گردید . شروع سال از نوروز یعنی اول فروردین و اول بهار است که برابر ۲۱ مارچ میگردد . تعطیل هفته روز جمعه می باشد .

تقویم هجری قمری (هلالی) : تقویم رسمی ممالک عربی است و مبداء آن هجرت حضرت رسول و سالهایش قمری و مبداء هر سال از اول ماه محرم است .

روز تعطیل هفته نیز جمعه می باشد . قاعده تبدیل به میلادی

$$۶۲۲ + (\text{سال هجری} \times \frac{۳۲}{۳۳}) = \text{میلادی}$$

تقویم میلادی : تقویم رسمی ممالک غرب و مسیحی است . ظاهراً شروع آن از میلاد حضرت مسیح است . تعطیل هفته در این تقویم یکشنبه است .

تقویم یهود : قمری و دوازده ماه است . مبداء تاریخ را زمان خلقت یعنی سال ۳۷۶۱ قبل از میلاد گرفته اند . تعطیل هفته در این تقویم شنبه است .

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع